

گفتمان ادبی - انتقادی در سبک هندی (با تکیه بر غزل‌های طالب آملی، کلیم کاشانی و صائب تبریزی) فرهاد طهماسبی^۱

چکیده

در این مقاله به معرفی جامعه‌شناختی سبک هندی پرداخته شده است، آنگاه گفتمان ادبی - انتقادی در غزل سه تن از بزرگ‌ترین نمایندگان این سبک (طالب آملی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی) مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مهم‌ترین دیدگاه شاعران پیرامون گفتمان‌های ادبی - انتقادی در بردارنده این مفاهیم است: ضرورت آفرینش طرز تازه، بازتولید تعریف شعر، جست‌وجوی معنی بیگانه، توجه به استعاره، اهمیت معنی و مضمون، توجه به نقش مخاطب در آفرینش ادبی و نقد اوضاع اهل هنر.

کلیدواژه‌ها: سبک هندی، گفتمان ادبی - انتقادی، طرز تازه، معنی بیگانه، لفظ نازک، مخاطب.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

مقدمه

سبک هندی (اصفهانی) از اوایل قرن یازدهم هجری در شعر فارسی پدیدار شد و تا میانه قرن دوازدهم، حدود ۱۵۰ سال تداوم یافت؛ منشأ شکل‌گیری این سبک را باید در اصفهان عصر صفوی جست، اما چون بیشتر شاعران پایه‌گذار این سبک به هندوستان سفر کرده و برخی از آن‌ها تا پایان عمر در آنجا زیسته‌اند و جهان‌نگری‌ها و جغرافیای طبیعی و فرهنگی سرزمین هند بر این سبک تأثیر نهاده است، این سبک را سبک هندی نامیده‌اند. این سبک در حقیقت حاصل تحولات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی و مذهبی است که در ایران عصر صفوی پدیدار شد و در تعامل با جغرافیای طبیعی و فرهنگی سرزمین هند ویژگی‌های تازه‌ای در زبان، اندیشه و شگردهای ادبی و نگاه به محیط پیرامون و جهان عینی و تأمل دیگرگونه در جنبه‌های درونی و ذهنیت شاعرانه در شعر فارسی به وجود آورد.

بی‌توجهی پادشاهان صفوی به شعر مدحی باعث شد که شعر از دربار دور شود و به میان کوچه و بازار و قهوه‌خانه‌های تازه رواج یافته این دوره، راه یابد و زبان آن از تکلف فاضلانۀ درباری فاصله بگیرد و به زبان محاورۀ عوام و اصطلاحات روزمرۀ آنان نزدیک گردد و اصناف و طبقات اجتماعی مختلف مانند قصاب، زرگر، کفاش و... بدون داشتن زمینه‌هایی که در گذشته از الزامات ضرور شاعری به شمار می‌آمد به شعر و شاعری روی آورند (ربک، شمیسا، ۱۳۶۹: ۱۷۰).

«... وقتی به دوره صفویه می‌رسیم و اندیشه ملاصدرا را در می‌یابیم، می‌بینیم که این اندیشه تلفیقی در شعر و معماری و نقاشی و هنرهای دیگر نیز تجلی یافته است. ترکیب و انتخاب در کنار هم و هم‌ارز یکدیگر به کار می‌روند. شعر آن چنان آذین‌بندی می‌شود که حتی گاه پیچیدگی‌اش به نامفهومی می‌گراید و مسجد و کاخ و سردر حمام نیز به همین شکل آراسته می‌شود. گنبد فریاد می‌زند که گنبد است ولی همچون نقاشی است و همین اندیشه در معماری عالی‌قاپو، مینیاتورهای بهزاد، خوش‌نویسی‌های میرعماد، پارچه‌های چند لایی غیاث‌الدین علی یزدی و دیگر آثار هنری باقی‌مانده از آن دوره نیز مشهود است. بر

اساس آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد که اگر اندیشه‌ای اجتماعی شده باشد، در قالب یک نظام عمل می‌کند، و اگر سبکی پدید آید، نمی‌تواند ردی از خود در هنرهای دیگر باقی نگذاشته باشد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵).

گرایش‌های ایدئولوژیک و مذهبی حکومت صفوی در ترویج و تحکیم مبانی تشیع، در قلمرو امپراتوری صفوی، توجه پادشاهان گورکانی هند به زبان فارسی و صلّه بخشی‌های کم‌نظیر آنان، توسعه اصفهان پایتخت صفویان و تبدیل شدن آن به شهری شبه‌صنعتی و شکل‌گیری یک طبقه متوسط شهری ثروت طلب که تربیتی متفاوت با تربیت اشرافی قدیم داشت، آبادی نسبی شهرها، رونق کسب و کار و رفاه نسبی که منجر به گونه‌ای از توجه به فرهنگ و هنر می‌شد، ابراز علاقه پادشاهان صفوی به شعر و هنر که تا حدود زیادی وجه رقابت سیاسی با قدرت‌های مجاور و رقیب یعنی امپراتوری عثمانی و حکومت گورکانیان هند داشت، از جمله عوامل تأثیرگذار در پیدایش سبک هندی (اصفهانی) است (رک، شمیس، ۱۳۷۴: ۲۸۴-۲۸۷).

شکل‌گیری حکومت مقتدر و مرکزی صفویه و ایجاد وحدت مذهبی و فرهنگی، امنیت راه‌ها، توسعه شهرها، پیشرفت بازرگانی خارجی و اقتصاد داخلی، توجه به هنرهای گوناگون، پدیدار شدن رفاه نسبی، حضور طبقات مختلف اجتماعی در پاتوق‌هایی شبه فرهنگی به نام قهوه‌خانه‌ها و بحث و گفت‌وگو درباره شعر و هنرهای دیگر در این مکان‌ها، از مواردی است که دشمنان سرسخت حکومت صفویه هم نمی‌توانند از یادکرد آن‌ها چشم‌پوشی کنند.

حکومت مقتدر صفوی پس از زمان شاه عباس اول و شاه اسماعیل و شاهان صدر صفوی دچار زوال و اضمحلال تدریجی شد، «با به قدرت رسیدن سلاطین حرم‌پروردی چون شاه صفی و شاه سلیمان و به ویژه شاه سلطان حسین به مسیر زوال افتاد و با سقوطش کم و بیش به مدت صد سال، ایران در اضطراب و پریشانی فرو رفت» (شمس‌لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۹).

جهان‌نگری بازتاب یافته عام انسان ایرانی در شعر این دوره هم‌چون گذشته بر ثبات اندیشه‌های بنیادین سنتی استوار است؛ با این که جهان‌بینی مذهبی شیعه در این دوره بر دیگر گرایش‌های مذهبی سیطره و سلطه می‌یابد، هم‌چنان گونه‌ای از جبرگرایی که مبتنی بر

قسمت و نصیب و بخت و اقبال است در جهان‌نگری عام این دوره به چشم می‌خورد، توکل‌گرایی، تسلیم و بی‌اعتباری دنیا و اغتنام فرصت و ستیز عقل و عشق از جمله گفتمان‌های پایدار هستی‌شناسانه در غزل سبک هندی (اصفهانی) است. در ضمن، گفتمان‌های تازه‌ای نیز در حوزه‌های معرفتی و هستی‌شناسانه پدیدار می‌شود: دعوت به صلح کل و مدارا و اعتدال و میانه‌روی؛ تأکید بر دل آگاهی در مقابل ظاهرپرستی و تعصب افراطی و شکل‌گیری گفتمانی انتقادی نسبت به ظاهرپرستی و سطحی‌گرایی مذهبی در شمار این گفتمان‌های تازه است.

از گفتمان‌های مطرح در غزل این دوره، گفتمان ادبی - انتقادی است؛ شاعران این دوره خود را پدیدآورندگان و پیروان طرز تازه و نوآوری در شعر می‌دانند، جست‌وجوی معنی بیگانه، لفظ پاکیزه، مصرع برجسته، توجه به نقش مخاطب، سخن‌کش، محرک، سخن‌رس و نواشناس را از وظایف شاعر به شمار می‌آورند. به نقد اوضاع اهل هنر می‌پردازند و بی‌نصیبی‌ها و محرومیت‌های هنرمندان و شاعران را بازگو می‌کنند.

۱. گفتمان ادبی - انتقادی در غزل‌های طالب آملی (تولد - وفات ۱۰۳۶ هـ. ق)

در این دوره علاوه بر توجه به اهمیت ادبیات و شعر و شاعری - که از دوره تیموری آغاز شده بود - به مباحث انتقادی - ادبی نیز توجه می‌شود؛ شاعران این دوره به نوآوری و تغییر در سبک اهتمام می‌ورزند و در شعر خویش نیز بدان اشاره می‌کنند، طالب آملی از تأثیرگذارترین شاعران در تغییر سبک و شکل‌گیری طرز تازه به‌شمار می‌رود و در غزل‌های او به برخی از گفتمان‌های انتقادی - ادبی درباره شعر توجه شده است.

۱.۱. طرز تازه، استعاره، نقش مخاطب

اهمیت تازگی و نوآوری در شعر، نقد مقلد بودن، سخن کهنه فرسوده نگفتن، ستایش از سخن استعاری، توجه به عنصر خیال، تلاش در به دست آوردن معانی جاندار، نکته‌سنجی شاعرانه، توجه به قالب غزل، تکیه بر جوهر ادراک مخاطب و نقش او در فهم شعر از جمله مهم‌ترین مباحث ادبی - انتقادی است که در غزل‌های طالب آملی به آن‌ها توجه شده است.

طرز تازه

به طرز تازه طالب ردیف و قافیه سنج مقلد روش ناخوش قدیم مباش
(غ ۱۰۲۳ ب ۷ ص ۶۲۴)*

آموخته ام تا روش تازه طالب بر من سخن کهنه فرسوده بخوانید
(غ ۹۴۵ ب ۹ ص ۵۱۹)

بزن نوای نوی آنچه تازه طبعانند همیشه گرد ثمرهای تازه رس گیرند
(غ ۷۷۷ ب ۷ ص ۵۲۵)

به لوح نکته رنگ آمیزی عرفی مکرر شد بیا طالب یکی نقش نوی بر روی کارافکن
(غ ۱۴۰۱ ب ۶ ص ۱۰۷)

طرز جویان که روش نامه به شیرازه کشند نقد جان در قدم یک رقم تازه کشند
(غ ۴۹۵ ب ۱ ص ۴۱۵)

استعاره

ز ساده گویی افسرده نادام طالب من و سخن به همان طرز استعاره خویش
(غ ۱۰۵۳ ب ۱۳ ص ۶۳۵)

سخن که نیست در او استعاره نیست ملاحظت نمک ندارد شعری که استعاره ندارد
(غ ۵۷۲ ب آخر ص ۴۴۷)

نقش مخاطب

گر عبارت به اشارت کنم انشا چه عجب تکیه بر جوهر ادراک مخاطب دارم
(غ ۱۳۱۳ ب ۱ ص ۷۴۰)

فخر طالب مکن به گفتن شعر که به از گفتن است فهمیدن
(غ ۱۴۰۶ ب ۷ ص ۱۰۹)

* ابیات و شواهدی که از طالب آملی در این پژوهش آمده است از این مأخذند: طالب آملی. (۱۳۴۶). کلیات اشعار ملک الشعرا طالب آملی. به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب. تهران: سنائی.

۱-۲- اوضاع اهل هنر

در غزل‌های طالب آملی ضمن نقد اوضاع اهل هنر به مسائلی هم‌چون: بی‌طالعی و بدبختی اهل هنر، آزار دیدن هنرمندان، بی‌مهتری روزگار (اهل روزگار) نسبت به هنرمندان، بی‌نصیبی و محرومیت‌های هنرمندان و زیانمند شدن قلم برای اهل قلم اشاره شده است.

در طالعت ای شمع هنر نیست فروغی گویا تو هم از سلسله اختر مایی
(غ ۱۵۹۲ ب ۳ ص ۱۱۴)

گفتند چه بودت به جهان رهنز اقبال نالیدم و گفتم که هنر بود هنر بود
(غ ۵۹۴ ب ۱ ص ۴۵۶)

هوشمندی جگرآشامی و جان‌فرسایی است

بر جنون زن که در او چاشنی رسوایی است

به عبارات حکیمانه دل از دست مده

زانکه چون غور کنی محض دکان‌آرایی است
(غ ۱۰۵ ب ۱-۲ ص ۲۶۳)

مزن فال هنرمندی که از کسب هنریینی

همان فیضی که نخل بارور بیند ز بار خود
(غ ۹۱۳ ب ۶ ص ۵۷۷)

فلک چندان که دارد کینه با دانشوران دارد

ندارد مهر و دارد گر که مهتری با خسان دارد
(غ ۹۳۱ ب ۱ ص ۵۱۳)

مدامم باد در مشت است هر چند به هر انگشت دارم صد هنر بیش
(غ ۱۰۴۹ ب ۲ ص ۶۳۳)

در چرخه و دوکزن زانکه ما زیانها ز تیغ و قلم دیده‌ایم
(غ ۱۲۷۸ ب ۵ ص ۷۲۶)

* * *

طالب من و ملامت، من بعد چون ندیدم فیضی ز تند فهمی چیزی ز تیزهوشی
(غ ۱۵۱۳ ب ۴ ص ۸۸۰)

۲. گفتمان ادبی - انتقادی در غزل‌های کلیم کاشانی (تولد - وفات ۱۰۶۱ هـ.ق.)

۱. ۲. شعر

از ابیاتی که در آن‌ها درباره شعر سخن به میان آمده است، می‌توان به این گزاره‌های ساده شده دست یافت:

- شعر هم‌چون فرزند شاعر است، شاعر به فرزندش افتخار می‌کند نه به پدرانش؛
- شاعر برای به دست آوردن مضمون و معنای تازه باید کوشش کند؛ (شعر مبتنی بر کوشش نه جوشش صرف)

• شعر و سخن شاعرانه باید خالی از هجو باشد؛

• شعر در همه ملت‌ها و مذاهب‌ها ستودنی است؛

فرزند ماست شعر و بدان فخر می‌کنیم زان ابلهان نه‌ایم که فخر از پدر کنند
(غ ۳۵۱ ب ۹)*

* * *

مرگ فرزند ندید آن که سخن زاده اوست کاشکی عمر پدر صد یک اولاد بود
(غ ۳۰۹ ب ۶)

* * *

می‌کوش کلیم ار ندهد فیض سخن روی اینجاست که ابرام خنک عیب گدا نیست
(غ ۱۳۳ ب ۹)

* * *

گر متاع سخن امروز کساد است کلیم تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

* ابیات و شواهدی که از کلیم کاشانی در این پژوهش آمده است از این مأخذند: کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۳۶). دیوان ابوطالب کلیم کاشانی. مقدمه ح، پرتو بیضایی. تهران: خیام.

(غ ۲۳۷ ب ۹)

من ز سواد سخنم چون کلیم نه همدانی و نه کاشانیم
(غ ۴۹۹ ب ۹)

گر هجو نیست در سخن من ز عجز نیست حیف آیدم که زهر در آب بقا کنم
(غ ۴۸۴ ب ۱۰)

منکر هر ملت و مذهب که هست بر نمی‌خیزد به انکار سخن
(غ ۵۲۹ ب ۴)

غیر یارانی که مضمون می‌برند کس نمی‌بینم خریدار سخن
(غ ۵۲۹ ب ۷)

۲.۲. معنی بیگانه

یکی از مضامین مکرر و پربسامد در غزل‌های کلیم، جست‌وجوی معنی بیگانه است، ترکیب‌هایی مانند معنی برجسته، معنی بکر، شاهد معنی و صید معنی بیانگر توجه و تلاش شاعر در پدیدآوردن فضاهای درونی و معنایی در شعر است، کلیم کنج خلوت خود را شکارگاه معانی و خود را صیاد معنی می‌شمارد، در دشت خیال دورگردی می‌کند، معنی غیر را در غزل خود به کار نمی‌برد و حتی به کار بردن دوباره معانی خویش را نیز عیب می‌شمارد، او شب را زمان مناسبی برای شکار صید معنی به شمار می‌آورد؛

شکارگاه معانی است کنج خلوت من	زه کمان شکارم کمند وحدت من
خدنگ خامه چو پر از بنان من یابد	خطا نمی‌شود از صید تیر فکرت من
ز دورگردی جایی روم به دشت خیال	که گم شود ره طی گشته گاه رجعت من
چگونه معنی گیری برم که معنی خویش	دوباره بستن، دزدیست در شریعت من
ز شوق شاهد معنی همیشه هم‌چو دوات	به راه عالم بالاست چشم حیرت من
هلاک گوهر قدر خودم که شیشه به سنگ	اگر خورد شکند در میانه قیمت من
اگر به چاه درافتم رسم به اوج کمال	ز سازگاری افتادگی به طینت من
مسافتی است که صد عقده سدّ ره دارد	میان سبحة تزویر و دست همت من

کفن به خلوت گور است برگ و سامانی به این غبار نیالوده کنج عزلت من

از این که دست امیدم کلیم کوتاه است

خدا معانی برجسته داد قسمت من

(غ ۵۳۱ ص ۳۰۰)

می‌نهم در زیر پای فکر کرسی از سپهر تا به کف می‌آورم یک معنی برجسته را

(غ ۱۳ ب ۸)

آن نگاه آشنا سرمشق فکرم شد، کلیم

آشنایم با هزاران معنی بیگانه ساخت

(غ ۵۰ ب ۹)

آب آن قدر که دست بشوئیم از سخن در جویبار خانه معنی طراز نیست

(غ ۷۲ ب ۷)

صید معنی را ز بس می‌بندم و وا می‌کنم هر که می‌بیند مرا گوید به جز دیوانه نبست

(غ ۱۴۵ ب ۶)

صید معنی را کلیم از رشته پرتاب فکر هیچ صیاد سخن از بنده محکم تر نبست

(غ ۱۵۷ ب ۸)

شب، شکار صید معنی می‌توان کردن که روز

این غزال از سایه خود هر زمان رم می‌کند

(غ ۲۰۳ ب ۸)

می‌رمم از هر که باشد آشنای من کلیم آشنای معنی بکرم که آن بیگانه است

(غ ۱۵۲ ب ۱۰)

از جمله موارد مهمی که در غزل سبک هندی و غزل‌های کلیم کاشانی به چشم می‌خورد توجه به نقش مخاطب در آفرینش و کمال هنری شعر است، شعر محتاج سخن فهم و مخاطب آگاه است تا مورد ارزیابی و ارزش‌گذاری واقع شود؛ تحسین مخاطب توشه راه سفر شعر خوب است؛ هر جا که شنونده (مخاطب) دیر به فهم سخن نائل شود، نباید آن را توضیح داد بلکه باید سکوت کرد، تا مستمع خود مفهوم سخن را دریابد. دخل به‌جا (نقد درست) باعث آرایش و کمال شعری می‌شود، دخل کج (نقد نادرست) پذیرفتنی نیست؛ شعر اگر وحی است محتاج سخن فهمان بود

چون ممیز در میان نبود چه سود از امتیاز

(غ ۴۰۱ ب ۱)

توشه تحسین یاران هم‌ره او کن کلیم این غزل اینجا نمی‌ماند به غربت می‌رود

(غ ۱۹۳ ب ۹)

هر جا که مستمع به سخن دیر می‌رسد بگذار تا زبان خموشی ادا کند

(غ ۳۹۵ ب ۵)

بر روی شاهد سخن ابروی دلکشی است آرایشی که ناخن دخل به‌جا کند

(غ ۳۹۵ ب ۶)

در بیت ابروی تو که بی‌عیب آمده است جز دخل کج به خاطر مژگان نمی‌رسد

(غ ۴۰۳ ب ۴)

میرزای ما جلال‌الدین بس است از سخن‌سنجان خریدار سخن

(غ ۵۹ ب ۱)

۳. گفت‌مان ادبی - انتقادی در غزل‌های صائب تبریزی (تولد ۱۰۱۰ هـ. ق. وفات ۱۰۸۱ هـ. ق.)

هـ. ق.)

۳. ۱. نقد شعر

در غزل‌های صائب تبریزی در ابیات فراوانی به مسائل نقد شعر پرداخته شده است، با

دقت در این ابیات و ابیات مرتبط با این موضوع از شاعران دیگر این دوره می‌توان به برخی از موازین نقد شعر در سبک هندی (اصفهانی) دست یافت؛ گفتمان‌های ادبی-انتقادی غزل‌های صائب را می‌توان در این گزاره‌های ساده تبیین کرد:

- اهمیت و توجه فوق‌العاده به معنی که در اصطلاحاتی مانند: معنی بیگانه، معنی برجسته، معنی پیچیده، معنی نازک، غزال وحشی معنی و معنی رنگین انعکاس یافته است؛
- تصنع و تکلف، معنی برجسته را نازل می‌کند؛ «از تصنع معنی برجسته نازل می‌شود».
- لفظ باید با معنی هماهنگی و تناسب داشته باشد؛ «لفظ می‌سازد جهان بر معنی روشن سیاه»؛

• لفظ باید پرداخته، نازک و پاکیزه باشد؛ ازدحام و کثرت الفاظ در شعر عیب است؛ «هیچ عیبی شعر را چون لفظ بر هم چیده نیست»؛ هنر شاعر، آن است که معنی بسیار را در لفظ اندک بیاورد (ایجاز و فشردگی)؛ «معنی بسیار را از لفظ کم جان می‌دهم»؛

• اهمیت معنی از لفظ بیشتر است؛ «حباب از عهده تسخیر دریا بر نمی‌آید/ مسخر چون کند الفاظ، اسرار معانی را». اما الفاظ نازک، پاکیزه و پرداخته می‌توانند در خدمت معنی قرار گیرند؛ «لفظ نازک، حسن معنی را دو بالا می‌کند»، «لفظ پاکیزه پر و بال بود معنی را»؛

• مضمون نیز هم‌چون معنی در آفرینش شعر اهمیت فراوان دارد؛ شاعر مضمون پرداز به الفاظ اهمیت چندانی نمی‌دهد؛ «فارغ از لفظ بود هر که به مضمون زده است»؛

• برخی از شاعران معانی و مضمون‌های شاعران دیگر را می‌دزدند.

• اهمیت معنی از زیبایی استعاره‌ها بیشتر است؛ استعاره نمک شعر است؛ باید مراقب بود که طعام شعر از کثرت استعاره شور نگردد. «به هوش باش نسازی طعام خود را شور/ که شعر هم‌چو طعام، استعاره چون نمک است.»

• در ساختار غزل، مطلع و مصرع برجسته و مصرع رنگین، اهمیت زیادی دارند. اهمیت و ارزش مطلع و مصرع برجسته قابلیت به خاطر سپرده شدن آن‌هاست؛ «محو نتوان ساختن از صفحه خاطر مرا/ مصرع برجسته باغ و بهارم همچو سرو»؛

• «ز دل هر چه برخاست بر دل نشیند»؛

• معاصران صائب به نوآوری‌ها و آفرینش‌های هنری او کمتر توجه می‌کنند؛ آنان گویی

شعر عرفی شیرازی و طالب آملی را که از زمره اسلافند، بیشتر از شعر صائب می‌پسندند.
 «در سخن از عرفی و طالب ندارد کوتاهی / عیب صائب این بود کز زمره اسلاف نیست»
 • بازار شعر کاسد است، در ملک سخن‌سنجی قدردان سخن و شعر تازه وجود ندارد.
 من و بیگانگی از آشنایان جهان صائب که وحشت آشنا را معنی بیگانه می‌سازد
 (غ ۱۷ ب ۳۰ ۱۷)*

ز دام سوختگان عشق را رهایی نیست ز لفظ معنی بیگانه را جدایی نیست
 (غ ۱۸۲۱ ب ۱)

از تصنع معنی برجسته نازل می‌شود

هیچ عیبی شعر را چون لفظ بر هم چیده نیست
 (غ ۱۳۱۴ ب ۶)

در حسن بی‌تکلف معنی نظاره کن از ره مرو به خال و خط استعاره‌ها
 (غ ۷۹۸ ب ۷)

صائب ز آشنایی عالم کناره کرد هر کس که شد به معنی بیگانه آشنا
 (غ ۷۹۳ ب ۱۶)

نیست در عالم انصاف عزیزی صائب آشنایی که شود معنی بیگانه ما
 (غ ۵۶۶ ب ۱۴)

ز صائب پرس احوال غزال وحشی معنی که مجنون خوب میداند زبان چشم آه‌ها را
 (غ ۴۳۱ بیت آخر)

دیگران از باده انگور اگر سرخوش شوند هست صائب معنی رنگین، می شیراز ما
 (غ ۲۵۲ بیت آخر)

* ابیات و شواهدی که از صائب تبریزی در این پژوهش آمده است از این مأخذند: دیوان صائب تبریزی به کوشش محمد قهرمان. ۶ جلد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

* * *

ما میان معنی نازک به دست آورده‌ایم بهله در دل داغ‌ها دارد ز دست انداز ما
(غ ۲۵۲ ب ۶)

* * *

نیست آسان معنی پیچیده صائب یافتن رهنما از بیج و تاب است این ره پیچیده را
(غ ۲۱۰ بیت آخر)

* * *

به هوش باش نسازی طعام خود را شور
که شعر همچو طعام استعاره چون نمک است
(غ ۱۶۹۷ ب ۴)

* * *

تا ز کوتاهی پرواز خجالت نکشد لفظ پرداخته کن بال پریزاد سخن
(غ ۶۲۷۹ ب ۱۰)

* * *

لفظ می‌سازد جهان بر معنی روشن سیاه یوسف سیمین بدن در پیرهن باشد چرا
(غ ۳۵ ب ۲)

* * *

لفظ نازک، حسن معنی را دو بالا می‌کند شیشه شیراز می‌باید می شیراز را
(غ ۷۱ ب ۱)

* * *

حباب از عهده تسخیر دریا بر نمی‌آید مسخر چون کند الفاظ اسرار معانی را
(غ ۴۴۵ ب ۷)

* * *

گرچه بی‌بال کند معنی نازک پرواز لفظ پاکیزه پرو و بال بود معنی را
(غ ۵۵۶ ب ۱)

* * *

یوسف شرمگین معنی را لفظ نازک به جای پیرهن است
(غ ۲۲۱۷ ب ۱)

* * *

معنی بسیار را از لفظ کم، جان می‌دهم بحر را در کاسه گرداب جولان می‌دهم

(غ ۵۴۳۵ ب ۱)

* * *

مصرع برجسته خود را می‌نماید در غزل پیچ و تاب زلف را موی کمر پوشیده است

(غ ۱۱۷۴ ب ۵)

* * *

مصرع برجسته هیبات است از خاطر رود چون کند صائب فراموشش قد دلجوی تو

(غ ۳۱ بیت آخر)

* * *

محو نتوان ساختن از صفحه خاطر مرا مصرع برجسته باغ و بهارم همچو سرو

(غ ۶۵۰۲ ب ۳)

* * *

مصرع رنگین به مطلع می‌رساند خویش را هر که کسب آدمیت کرد آدم می‌شود

(غ ۲۷۰۷ ب ۷)

* * *

چشم دارم که در این هفته خداگیر شود دزد معنی که از او دست عسس کوتاه است

(غ ۱۵۱۱ ب ۳)

* * *

یک عمر می‌توان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباح که مضمون نمانده است

(غ ۱۹۱۱ ب ۳)

* * *

بی‌نیاز است ز خلق آن که رسیده است به حق

فارغ از لفظ بود هر که به مضمون زده است

(غ ۱۵۳۷ ب ۳)

* * *

از رباعی بیت آخر می‌زند ناخن به دل

خط پشت لب به چشم ما ز ابرو خوش‌تر است

(غ ۹۶۸ ب ۱۲)

* * *

منه انگشت به گفتار بزرگان صائب تیر بر چرخ مینداز که بر می‌گردد

(غ ۳۲۱۳ ب ۱۳)

سخن کی به جان‌های غافل نشیند ز دل هرچه برخاست بر دل نشیند

(غ ۴۵۱۶ ب ۱)

در سخن از عرفی و طالب ندارد کوتاهی عیب صائب این بود کز زمره اسلاف نیست

(غ ۱۲۱۹ ب ۷)

بنای شعر به ماتم گذاشت چون آدم سیاه روز از آنند اهل خط و سواد

(غ ۳۶۶۳ ب ۳)

چسان معلوم گردد رتبه حسن سخن صائب که دارد در میان گرد کسادی کاروانش را

(غ ۳۷۹ بیت آخر)

اگرچه نیست قدرخاک شعر تازه را صائب

همان ارباب نظم از یکدگر دزدند مضمون را

(غ ۴۲۵ بیت آخر)

عزیز قدردانی نیست در ملک سخن سنجی ندارد ورنه جنسی غیر یوسف کاروان ما

(غ ۴۵۷ ب ۵)

۳.۲. توجه به نقش و اهمیت مخاطب

از دیگر گفتمان‌های ادبی - انتقادی در غزل‌های صائب تبریزی و شاعران سبک هندی توجه به نقش مخاطب است؛ شاید توجه همگانی طبقات اجتماعی در دوره صفویه به شعر و شاعری و آمد و شد شاعران به میان مردم در قهوه‌خانه‌ها از علل توجه فراوان شاعران این دوره به نقش مخاطب در آفرینش هنری باشد.

اصطلاحات مستمع، سخن‌کش، سخن‌رس، نغمه‌سنج، نواشناس و... بیانگر نقش و اهمیتی است که صائب و شاعران این دوره برای منتقد و مخاطب شعر قائلند؛ «مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد / غنچه خاموش بلبل را به گفتار آورد»؛ ابیاتی که در آن-

ها به نقش مخاطب توجه شده است در بردارنده این مفاهیم‌اند:

• اگر گوهر به پای خویش از دریا بیرون آید، سخن هم بدون سخن‌کش از دل بر زبان خواهد آمد؛

• زمانه نادرده است و کسی به درد سخن نمی‌رسد. «سخن‌شناس در این روزگار نایاب است»؛

• تحسین نافهمیدگان از سکوت اهل فهم آزارنده‌تر است؛

«از خموشی‌های اهل فهم در تحسین شعر می‌خلد افزون به دل تحسین نافهمیدگان»

• سخن‌سنجی، کمال است و هیچ صله‌ای برای شاعر بهتر از فهمیدن سخنان او نیست؛

«نرسد هیچ کمالی به سخن‌سنجیدن که سخن را صله‌ای نیست به از فهمیدن»

• شعر باید آن‌قدر دلنشین باشد که تحسین مشکل‌پسندان را برانگیزد.

بی‌سخن‌کش هم سخن می‌آید از دل بر زبان

گر به پای خویش بیرون آید از دریا گهر

(غ ۳۶۳۸ ب ۸)

از مستمع گشوده شود چشمه سخن هر جا سخن‌کش است سخن بی‌نهایت است

(غ ۱۸۷۸ ب ۱۰)

صائب سخن‌رسی که درین قحط سال هوش گوش‌ی به فکرهای صوابم کند کجاست؟

(غ ۱۸۵۹ ب ۹)

فغان من ز محرگ غنی بود ورنه به ناخن دگران ساز در خروش آید

(غ ۴۰۰۰ ب ۳)

امروز عیسی که به درد سخن رسد صائب درین زمانه نادرده نیست

(غ ۲۰۴۰ ب ۸)

طبل رحیل قافله‌ای افکند به راه یک نغمه‌سنج در همه بوستان بس است

(غ ۱۹۰۲ ب ۸)

* * *

نواشناس درین روزگار نایاب است و گرنه خامه صائب هزارستان است
(غ ۱۷۲۰ ب ۱۴)

* * *

از خموشی های اهل فهم در تحسین شعر می خلد افزون به دل تحسین نافهمیدگان
(غ ۵۹۹۱ ب ۱۱)

* * *

نرسد هیچ کمالی به سخن سنجیدن که سخن را صله ای نیست به از فهمیدن
(غ ۶۲۹۱ ب ۱)

* * *

آواز سرمه خورده به جایی نمی رسد چشم از کسی مدار به داد سخن رسد
(غ ۴۰۸۳ ب ۱۳)

* * *

چرا خموش نگردند طوطیان صائب؟ سخن شناس درین روزگار نایاب است
(غ ۱۶۶۲ ب ۹)

* * *

سخن باید که باشد آن قدرها دلنشین صائب
که از مشکل پسندان واگشدد بی خواست تحسین را
(غ ۴۲۷ ب ۱)

* * *

بی نیازست سخنور ز محرگ صائب خامه را ذوق سخن باعث گفتار بس است
(غ ۱۴۷۰ ب ۸)

* * *

میشنان تخم قابل در زمین شور بی حاصل
به بی دردان مخوان زنهار صائب شعر دلکش را
(غ ۳۷۰ بیت آخر)

* * *

اهل صورت از نزاکت های معنی غافلند ره مده در خلوت خود زینهار آیینه را
(غ ۳۷۰ بیت آخر)

* * *

بر حریفان چون گوارا نیست صائب طرز تو به که بفرستی به ایران نسخه اشعار را

(غ ۵۷ بیت آخر)

* * *

مستمع صاحب سخن را بر سر کار آورد غنچهٔ خاموش بلبل را به گفتار آورد
(غ ۲۳۱۶ ب ۱)

۳.۳. اوضاع اهل هنر

یکی از گفتمان‌های انتقادی در این دوره نقد اوضاع هنرمندان و اهل هنر است که در غزل‌های صائب و دیگر شاعران مورد توجه قرار گرفته است؛ سفر شاعران به هند و تشویق‌ها و توجهات دربارهای هند باعث شده است که شاعران به مقایسهٔ وضع هنرمندان در ایران و هند آن روزگار پردازند و از کاستی‌های موجود در ایران به شدت انتقاد کنند. چو پشت آینه ستار تا به کی باشم به کشوری که هنر غیر خودنمایی نیست
(غ ۱۸۲۰ ب ۶)

* * *

امیدها به هنر داشتم ندانستم که بخت سبز بر آئینهٔ هنر زنگ است
(غ ۱۷۰۳ ب ۶)

* * *

صائب فکند اگرچه، هنر نان من به خون رغبت همان به کسب هنرمی شود مرا
(غ ۷۲۱ ب ۱۳)

* * *

دیده‌ام عاقبت اهل هنر را صائب نتوان کرد به تعلیم هنرمند مرا
(غ ۵۳۱ ب ۱۰)

* * *

از دل سخت نداده است زمین قارون را خاکمالی که در این دور هنر داد مرا
(غ ۵۲۵ ب ۹)

* * *

چون کمالات ندارد ثمری جز خواری

جای رحم است بر آن کس که کند کسب کمال

(غ ۵۲۴۳ ب ۱۹)

نتیجه‌گیری

شاعران سبک هندی با توجه به فضای فرهنگی - اجتماعی زمانه خویش کوشیده‌اند در حوزه گفتمان‌های ادبی - انتقادی، دیدگاه‌های تازه‌ای را در شعر خویش مطرح کنند، این دیدگاه‌ها را می‌توان این‌گونه خلاصه و جمع‌بندی کرد:

• شاعران سبک هندی از جمله طالب آملی، کلیم کاشانی و صائب تبریزی، آگاهانه در پی نوآوری در سبک و ایجاد "طرز تازه" هستند.

• آنان می‌کوشند با زبان شاعرانه به بازتولیدی از تعریف شعر دست یابند.

• جست‌وجوی "معنی بیگانه"، "آفرینش مضمون‌های تازه"، "ساختن مطلع‌ها و مصرع‌های برجسته"، "پردازش و پیرایش الفاظ" و "استعاره‌پردازی و آفرینش خیال‌های نازک و رنگین" برای آنان از مهم‌ترین اولویت‌های هنر شاعری به شمار می‌آید.

• توجه به نقش و اهمیت مخاطب، (سخن‌کش، نواشناس، سخن‌رس، محرک) از نکات مهم در گفتمان‌های ادبی - انتقادی این دوره است.

• نقادی و شکایت از اوضاع اهل هنر و از جمله شاعران نیز در شعر این دوره بسامد

چشمگیری دارد.

منابع

۱. شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۲). مکتب بازگشت. تهران: مؤلف با همکاری کانون فرهنگی صدا.
۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۶۹). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: فردوس.
۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس.
۴. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۵). دیوان صائب تبریزی. به کوشش محمد قهرمان. ج ۱ و ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
۵. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۳). دیوان صائب تبریزی. به کوشش محمد قهرمان. ج ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
۶. صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۷۴). دیوان صائب تبریزی. به کوشش محمد قهرمان. ج ۵ و ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
۷. صفوی، کورش. (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۲. تهران: سوره مهر.
۸. طالب آملی. (۱۳۴۶). کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب آملی. به اهتمام و تصحیح و تحشیه طاهری شهاب. تهران: سنائی.
۹. کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۳۶). دیوان ابوطالب کلیم کاشانی. مقدمه ح. پرتو بیضایی. تهران: خیام.